

بررسی جامعه‌شناختی احساس محرومیت نسبی جوانان مناطق توسعه یافته و کمتر توسعه یافته شهر تهران

سعیده امینی^۱ و نوید عزتی^{۲*}

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۲۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۰۱

چکیده

جامه عمل پوشیدن و به فعلیت رسیدن انتظارات امری است که هر انسانی خود را مستحق آن می‌داند، اما گسست بین نظام انتظارات افراد و نگرش آنان به امکان تحقق انتظار، سبب پیدایش احساس محرومیت نسبی در ساحت ذهنی افراد می‌شود. مقاله حاضر با هدف بررسی عوامل مؤثر بر احساس محرومیت نسبی جوانان مناطق توسعه یافته و کمتر توسعه یافته شهر تهران تکوین یافته است. به منظور تحقق این هدف با اتکا به دیدگاه‌های نظری، چارچوب مفهومی مورد نیاز تدوین و در پرتو آن فرضیه‌هایی مطرح شدند. با استفاده از روش پیمایش و آمارهای توصیفی و استنباطی، داده‌های به دست آمده تجزیه و تحلیل شد. حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران انتخاب شد، یعنی ۴۰۰ نفر از جوانان منطقه ۳ و ۱۵، به عنوان توسعه یافته‌ترین و کم توسعه یافته‌ترین مناطق تهران. شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای است. نتایج نشان دادند احساس محرومیت نسبی جوانان منطقه ۱۵ بیش از جوانان منطقه ۳ است؛ همچنین سرمایه اقتصادی و فرهنگی جوانان منطقه ۳ بیش از جوانان منطقه ۱۵ است. از میان ابعاد محرومیت نسبی، ارزش‌های محوری جوانان مناطق ۱۵ و ۳ به ترتیب پیرامون ارزش‌های قدرت و ارزش‌های رفاهی و قدرت است. افرادی که از سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی بیشتری برخوردار بوده‌اند، احساس محرومیت نسبی کمتری داشته‌اند. علاوه بر این، مهم‌ترین گروه مرجع جوانان منطقه ۳ و منطقه ۱۵ دوستان است. نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد سرمایه اقتصادی بیش‌ترین واریانس احساس محرومیت نسبی را تبیین می‌کند و پس از آن گروه‌های مرجع قرار دارد، سرمایه فرهنگی کمترین تغییرات محرومیت نسبی را تبیین می‌کند.

کلیدواژه‌ها: احساس محرومیت نسبی، سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی، گروه‌های مرجع.

۱. استادیار جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی. saeedeh.amini280@gmail.com

۲. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول). navid.ezzati7@gmail.com

مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد است.

طرح مسئله

انسان‌ها کنشگرانی مطالبه‌گر و مطالبه‌جو هستند که سرشت سیری‌ناپذیر آنان در دستیابی به خواسته‌ها و امیال آنان، موضوع مطالعه عالمان علوم اجتماعی بوده است که هریک از منظر خاصی به آن پرداخته‌اند. فصل مشترک دیدگاه‌ها این است: اگر نیازهای افراد رفع نشود و یا به تأخیر افتد، این حس در آنان پدیدار می‌شود که از آن چیزی که مستحق‌اند محروم مانده‌اند، در نتیجه احساس محرومیت می‌کنند. این احساس در ابعاد مختلفی متبلور می‌شود از قبیل امکانات رفاهی، تعیین سرنوشت خود، تصمیم‌گیری برای حل مسائل اجتماعی، داشتن امنیت و ... هر انسانی خود را مستحق به‌فعلیت‌رساندن چنین نیازهایی می‌داند. انتظارات افراد از برآورده شدن نیازهایشان از یکسو و نگرش آنها به امکانات موجود از سوی دیگر دو جنبه مهم مقوله مزبور است. پدیداری این حس در افراد محصول مقایسه نزولی است که طی آن فرد خود را با دیگران خودی و غیر خودی مقایسه و داشته‌های خود را در سطحی پایین‌تر از دیگران ارزیابی می‌کند و نوعی حس ناکامی و محرومیت در او شکل می‌گیرد. این احساس در عرصه‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی و فرهنگی - اجتماعی پدید می‌آید و شدت و ضعف آن میان افراد مختلف متفاوت است. بین پیدایش این حس در ساحت ذهنی افراد جامعه با ملاک‌ها و معیارهای مقایسه افراد از یکسو و با شرایط ساختاری جامعه از سوی دیگر پیوند تنگاتنگی وجود دارد. گروه‌های مرجع در زمره مهم‌ترین معیارهای ارزیابی افراد قرار دارند و از مهم‌ترین منابع هویتی افراد یک جامعه‌اند. در عصر کنونی رسانه‌ها در رأس گروه‌های مرجع قرار دارند. این رسانه‌ها از یکسو با به تصویر کشیدن سبک زندگی طبقه تن‌آسا به بیان و بلنی، رواج مصرف تظاهری، نمایش الگوهای متنوع و متعدد مصرف، رواج ارزش‌های فرهنگی و سیاسی ناهمخوان با جامعه، موجود سبب افزایش سطح آرزومندی و توقعات افراد جامعه در سطوح گوناگون می‌شوند. از سوی دیگر رسانه‌ها با اتکا به قدرت مویرگی خود می‌توانند با سیاه‌نمایی و یا وعده و وعید افراد، جامعه را نسبت به برآورده شدن نیازهایشان بدبین یا خوش‌بین کنند. هرچه انتظارات افراد سیر صعودی و توانایی‌های آنان روند نزولی پیدا کند، احساس محرومیت نسبی شدیدتر و حدت آن بین اقشار حساس جامعه از جمله جوانان بیشتر خواهد شد.

از سوی دیگر، شرایط ساختاری جامعه ایران به گونه‌ای است که در موقعیت در حال گذار قرار دارد و به دلیل فعال‌بودن شکاف سنت و مدرنیته در شرایط آنومیک به سر می‌برد.

شرایط آنومیک سبب می‌شود نگرش افراد نسبت به برآورده شدن نیازهایشان توأم با ناامیدی و بی‌معنایی باشد و از سوی دیگر سیر صعودی نظام انتظارات افراد بر عمیق‌تر شدن این فاصله دامن بزند. از مهم‌ترین جلوه‌های آنومی برخوردار نامتناسب افراد جامعه از سرمایه‌های گوناگون است. گسست‌های متعدد ناشی از بهره‌مندی نابرابر اقشار مختلف از سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی باعث می‌شود افراد در مقایسه با یکدیگر احساس محرومیت بیشتری داشته باشند. این حس در عرصه‌های مختلف (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی) پدید می‌آید. بروز و ظهور این احساس در سطح گسترده میان افراد، از یکسو، زمینه‌ساز بسیاری از مسائل و آسیب‌های اجتماعی می‌شود و از سوی دیگر، پتانسیل خشونت در جامعه را افزایش می‌دهد و حیات اجتماعی را با چالش‌های جدی مواجه می‌سازد. اهمیت این موضوع سبب شده تا پژوهش‌های داخلی و خارجی هر یک از منظر خاصی به این مقوله بپردازند. در حوزه تحقیقات داخلی محسنی تبریزی و درویش‌ملا (۱۳۸۷)؛ هزارجریبی (۱۳۹۵)؛ فروزان‌مهر (۱۳۹۳)؛ علیخواه (۱۳۸۷)؛ نواح و تقوی‌نسب (۱۳۸۶) به بررسی این موضوع پرداخته‌اند با این تفاوت که تنها تحقیق محسنی تبریزی و درویش‌ملا (۱۳۸۷) به تبیین محرومیت نسبی پرداخته و در سایر تحقیقات محرومیت نسبی به عنوان متغیر مستقل بوده است.

در حوزه تحقیقات خارجی، استاسیا سیدوریاک^۱ (۲۰۱۴) و ملوین چارلز استارکز^۲ (۲۰۰۰) به ابعاد غیرمادی محرومیت نسبی توجه کرده‌اند و استیسی لین ستورای^۳ (۲۰۰۹) آمبر بابی کالزیسکی (۲۰۰۸)، سنونگ یانگ^۴ (۲۰۰۵) و دیوید اکرمین^۵ (۱۹۹۹)، به طور مشخص به ابعاد رفاهی و مادی احساس محرومیت نسبی پرداخته‌اند. در مقاله حاضر ضمن الهام‌گرفتن از پژوهش‌های پیشین تلاش شد تا وضعیت احساس محرومیت نسبی جوانان تهرانی بررسی شود. به منظور نیل به این هدف، مناطق ۳ (از توسعه‌یافته‌ترین) و ۱۵ (کم توسعه‌یافته‌ترین) تهران به عنوان میدان تحقیق انتخاب شدند. در گام اول تلاش شد تا احساس محرومیت جوانان این دو منطقه مقایسه و سپس تبیین شود.

1. Stacia Sydoriak
2. Melvin Charles Starks
3. Stacy, Lynn Saturay
4. HyeSeung Yang
5. Ackerman, David

چارچوب مفهومی

محرومیت نسبی در اولین مقطعی که توسط استوفر (۱۹۴۹) مطرح شد به تدریج توسط نظریه پردازان حوزه روان‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی (دیویس ۱۹۵۹؛ رانسیمن ۱۹۶۶؛ ویلیامز ۱۹۷۵؛ کراسبی ۱۹۸۴ و ۱۹۷۶) سیر تطوری خود را پیمود و در این مسیر جرح و تعدیل شد تا در نهایت تد رابرت گار برداشتی نسبتاً جامع از این مفهوم بیان کرد. همه نظریه پردازان مذکور در مورد پیش‌شرط‌های محرومیت نسبی به بحث و انتقاد از یکدیگر پرداخته‌اند؛ اما در این مورد توافق دارند که خواستن و مقایسه از عوامل به وجود آورنده محرومیت نسبی است. فرد باید خود را با دیگران مقایسه کند و اگر در این مقایسه، وضعیت خود را ناعادلانه ادراک کند، احساس محرومیت نسبی خواهد کرد؛ اما نکته‌ای که مباحث گار را نسبت به سایر دیدگاه‌ها برجسته می‌سازد پرداختن به ابعاد و اشکال محرومیت نسبی است. البته کراسبی به انواع محرومیت نسبی، در قالب محرومیت نسبی فردی و گروهی اشاره کرده اما رویکرد گار جامع‌تر و چندبعدی‌تر است. تد رابرت گار^۱ محرومیت نسبی را محصول تفاضل بین انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی می‌داند. منظور از انتظارات ارزشی، کالاها و شرایطی است که مردم خود را مستحق آن می‌دانند. منظور از توانایی‌های ارزشی، نگرش افراد نسبت به فرصت‌ها و امکانات برآوردن نیازهاست (گار، ۱۳۷۷: ۵۳ و ۵۴). گار همچنین انتظارات ارزشی را به وضعیت فعلی و آینده مربوط می‌داند؛ به عبارت دیگر، افراد تلاش می‌کنند داشته‌های فعلی خود را حفظ کنند و انتظار دارند در آینده به توقعات و انتظارات‌شان دست پیدا کنند و معمولاً این انتظارات با انتظارات حال حاضرشان برابر و یا بیشتر است. گار به این نکته مهم اشاره می‌کند که باید انتظارات ارزشی را از آرزوهایی که افراد امید چندانی به کسب آن ندارند، متمایز کرد (همان: ۵۷). به زعم وی در انتظارات ارزشی، افراد خود را مستحق چیزی می‌دانند، اما در آرزوها، افراد خود را مستحق رسیدن به آن چیز نمی‌دانند، در نتیجه اگر افراد این آرزوها را با داشته‌هایشان در جهان عینی مقایسه کنند، برداشتی از محرومیت نسبی نخواهند داشت؛ زیرا در مفهوم محرومیت نسبی، احساس مستحق بودن یکی از معیارهایی است که همه صاحب‌نظران بر آن توافق دارند.

توانایی‌های ارزشی نیز مضامینی مربوط به حال و آینده دارند. برای نمونه، چیزهایی که انسان‌ها در واقعیت توانایی کسب آن را داشته‌اند و یا محیط برای آنها فراهم آورده است؛

1. Ted Robert Gurr

موقعیت ارزشی، مربوط به توانایی‌های ارزشی حال است. آن چیزهایی که افراد با توجه به توانایی‌ها و مهارت‌های خود و با کمک دوستان و اطرافیان و حکمرانان و زمامداران در طی زمان در آینده امکان کسب و حفظ آنها را خواهند داشت، مربوط به توانایی‌های ارزشی آینده می‌شوند که گار آن را پتانسیل ارزشی می‌نامد (گار، ۱۳۷۷: ۵۸). در دستگاه نظری گار، ارزش‌های مربوط به انتظارات و توانایی‌ها چند دسته‌اند: "ارزش‌های رفاهی"، "ارزش‌های مربوط به قدرت" و "ارزش‌های بین شخصی". ارزش‌های رفاهی، ارزش‌هایی در ارتباط مستقیم با رفاه مادی و تحقق نفس‌اند^۱. رفاه مادی همان کالاهای مادی زندگی مانند غذا، مسکن، خدمات بهداشتی و آسایش مادی است. تحقق نفس، به گسترش توانایی‌های فیزیکی و روانی و استفاده از آنها مربوط می‌شود. گار، این دو طبقه فرعی را ارزش‌های اقتصادی (رفاه و کالاهای مادی) و ارزش‌های خود-فعلیت‌بخش^۲ (تحقق نفس) می‌نامد (همان: ۵۵).

از نظر گار، «ارزش‌های مربوط به قدرت، ارزش‌هایی‌اند که میزان توان انسان‌ها در نفوذ بر کنش‌های دیگران و اجتناب از دخالت ناخواسته دیگران در کنش‌های خود را تعیین می‌کنند». این طبقه از ارزش‌ها، شامل تمایل به مشارکت در تصمیم‌گیری جمعی و تمایل به حق تعیین سرنوشت و امنیت است (همان: ۵۷-۵۵).

منظور گار از ارزش‌های بین شخصی، "رضایت‌های روانی" است که افراد در تعامل و روابط غیر اقتدارآمیز با یکدیگر و با گروه‌های مختلف درصددند آنها را کسب کنند. این طبقه از ارزش‌ها به سه طبقه فرعی تقسیم می‌شوند: منزلت که همان تمایل به منزلت و کسب نقش مورد پذیرش عموم مردم است تا افراد بتوانند به کمک آن در تعامل با دیگران میزانی از پرستیژ و احترام و اعتبار اجتماعی را کسب کنند؛ دومین مورد تعلق به جمع^۳ است. نیاز به مشارکت در گروه‌های باثبات و حمایت‌گری مانند خانواده، اجتماع، انجمن‌ها و ... که می‌توانند همدلی و عاطفه را به افراد اهدا کنند؛ سومین مورد احساس اطمینانی است که از اعتقاد به باورهای مشترک درباره ماهیت جامعه و جایگاه شخص و هنجارهای حاکم بر تعاملات اجتماعی ناشی می‌شود و گار به‌طور خلاصه آن را "انسجام فکری"^۴ می‌نامد (همان: ۵۷). گار همچنین از شدت و گستره محرومیت نسبی سخن می‌گوید. به نظر وی، شدت محرومیت نسبی حد و حدود و میزان نارضایتی یا خشمی است که از محرومیت نسبی ناشی می‌شود. منظور از گستره محرومیت نسبی، «میزان شیوع آن در میان اعضای یک جمع با توجه به هر طبقه از

1. Self Realization
2. Self Actualization
3. Communnality
4. Ideational Coherence

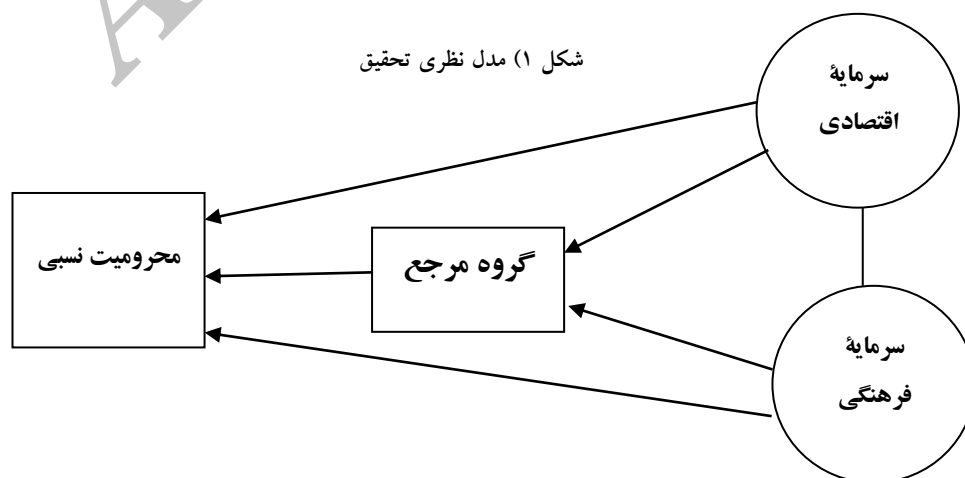
ارزش‌هاست» (همان: ۶۰). به زعم گار شدت محرومیت نسبی متغیری روانی- فرهنگی است با واحد تحلیل فرد، اما گستره محرومیت نسبی، متغیری اجتماعی و واحد تجزیه و تحلیل آن، جمع است (گار، ۱۳۷۷: ۱۳۲). بر این اساس گار با تمایز قائل شدن بین این دو مفهوم، به طور ضمنی، به محرومیت نسبی فردی و گروهی اشاره می‌کند. شدت محرومیت نسبی، همان محرومیت نسبی فردی و گستره محرومیت نسبی، همان محرومیت نسبی گروهی است. پرداختن به محرومیت نسبی تنها در سطح ابعاد، انواع، شدت و گستره باقی نمی‌ماند بلکه حصول رویکرد جامع‌تر در این زمینه، مستلزم تبیین است. در تبیین احساس محرومیت نسبی گار در کنار متغیرهای متعدد به نقش گروه‌های مرجع اشاره می‌کند. به زعم وی ممکن است وضعیت گذشته گروه مرجع افراد معیارهایی باشد که توسط یک رهبر طراحی شده است (همان: ۵۳-۵۴) سایر نظریه‌پردازان محرومیت نسبی نیز بر اهمیت گروه‌های مرجع تأکید داشته‌اند. رانسیمن استدلال می‌کند همه نابرابری‌هایی که احساس محرومیت نسبی را افزایش می‌دهد باید به‌عنوان نابرابری بین اعضای گروه و گروه مرجع تلقی کرد؛ به عبارت دیگر، محرومیت نسبی باید تنها به عنوان نابرابری‌های ادراک‌شده، بین اعضای گروه و گروه مرجع در نظر گرفته شود (رانسیمن، ۱۹۶۶: ۱۴) دیویس (۱۹۵۹) و کراسی (۱۹۷۶) هم‌نوا با سایر نظریه‌پردازان بر اهمیت گروه‌های مرجع در ایجاد احساس محرومیت نسبی تأکید کردند. همچنین، مرتون و روسی (۱۹۵۷) مفهوم محرومیت نسبی را با الهام از کار استوفر، در بین پلیس‌های نظامی و نیروی هوایی مطالعه کردند، یافته‌های این محققان، آنها را به طرح مفهوم "گروه مرجع" سوق داد (دونکن، ۱۹۶۸: ۱۴۵).

در بین نظریه‌پردازان گروه مرجع، هیمن، فستینگر، کولی و مید معتقدند افراد از نزدیک‌ترین گروه‌ها بیش‌ترین تأثیر را می‌پذیرند و در واقع گروه‌های مرجع شامل همین گروه‌هاست؛ اما کوئن، شریف، نیوکمب و مرتون گروه‌های مرجع را به گروه‌های خارج از عضویت افراد نیز بسط می‌دهند، بر این اساس نظریه آنها جامعیت و گستردگی بیشتری دارد. گروه‌ها و نهادهایی مانند خانواده، دوستان، همسایگان، مدرسه، رسانه‌ها، طبقات و قشرهای اجتماعی و همچنین سایر جوامع به عنوان گروه مرجع افراد قرار می‌گیرند (صدیق سروستانی و هاشمی، ۱۳۸۱: ۱۵۱-۱۶۲). از مهم‌ترین کارکردهای گروه مرجع ارائه بازخورد به فرد برای نظارت و اصلاح، گسترش هم‌نوايي در جامعه، همانندسازی ارزشی، منبعی برای شکل‌گیری نگرش‌ها، تأمین نیازهای هنجاری، تأمین نیاز فرد به پناهگاه هویتی، تأمین نیازهای معرفت اجتماعی، تأمین معیارهای ارزیابی و خودسنجی است (هزارجریبی و آقایی، ۱۳۹۰): در مقاله

حاضر تأکید بر گروه مرجع به مثابه منبعی برای شکل‌گیری نگرش‌ها و مقایسه اجتماعی است. از عوامل دیگری که مبنای مقایسه افراد قرار می‌گیرد، موقعیت نابرابر آنها در جامعه است. به بیان بورديو اگر جامعه به مثابه یک میدان قلمداد شود، تعیین‌کننده جایگاه آنان در این عرصه، میزان برخورداري آنها از انواع سرمایه است. به زعم وی سرمایه اقتصادی بی‌درنگ و به طور مستقیم قابل تبدیل به پول است و امکان دارد به شکل حقوق مالکیت نهادینه شود (بورديو، ۱۹۸۵: ۲۴۳-۲۴۵). به عبارت دیگر سرمایه اقتصادی شامل دارایی‌های پولی و مالی، املاک و مسکن و ماشین و ... است. صورت دیگری از سرمایه، سرمایه فرهنگی است که عبارت است از شناخت و ادراک فرهنگ و هنرهای متعالی، داشتن ذائقه خوب و شیوه‌های عمل متناسب است؛ به عبارت دیگر، بورديو سرمایه را تلاشی برای دربند کردن گذشته در آینده می‌داند و سرمایه فرهنگی را در سه شکل کالاها، مصنوعات و فرآورده‌های فرهنگی، به رسمیت شناخته شدن ذخیره دانش، مهارت و تجارب افراد، آنچنان که مثلاً در مورد مدارج و گواهینامه‌های آموزشی و علمی و حرفه‌ای می‌توان در نظر گرفت و سرانجام تمایلات و عادت‌واره‌های افراد که آنها را در پیشرفت و اندوختن مهارت و تخصص بیشتر یاری می‌رساند که در سه بعد تجسم‌یافته، عینیت‌یافته و نهادینه‌شده متجلی می‌بیند (ذکایی، ۱۳۸۶: ۲۴۲).

سطح برخورداري افراد از سرمایه‌های گوناگون متفاوت است و این امر در دو عرصه عین و ذهن قابل تأمل است. گاهی افراد با توجه به شرایط جامعه خویش از میزان قابل قبولی از سرمایه‌ها برخوردارند اما زمانی آرامش روحی آنها دستخوش تلاطم خواهد شد که افراد در اثر مقایسه خود با دیگرانی که از سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی بیشتر برخوردارند، دچار خودکم‌بینی شده و احساس محرومیت نسبی کنند. بر این اساس فرضیه‌های مقاله حاضر با اتکا به چارچوب مفهومی فوق بر پایه پیوند سرمایه فرهنگی، اقتصادی و گروه‌های مرجع با محرومیت نسبی به صورت ذیل تدوین شدند.

شکل (۱) مدل نظری تحقیق



Archive of SID

فرضیه‌های تحقیق

۱. به نظر می‌رسد هرچه سرمایه اقتصادی جوانان بیشتر باشد، احساس محرومیت نسبی آنان کمتر خواهد بود.
۲. به نظر می‌رسد بین سرمایه اقتصادی و ابعاد احساس محرومیت نسبی رابطه معنادار وجود دارد.
۳. به نظر می‌رسد هرچه سرمایه فرهنگی جوانان بیشتر باشد، احساس محرومیت نسبی آنان کمتر خواهد بود.
۴. به نظر می‌رسد بین گروه مرجع جوانان و احساس محرومیت نسبی و ابعاد آن رابطه معنادار وجود دارد.
۵. به نظر می‌رسد بین سرمایه فرهنگی جوانان و سرمایه اقتصادی آنان رابطه معنادار وجود دارد.

روش تحقیق

جامعه آماری، حجم نمونه و شیوه نمونه‌گیری: در مقاله حاضر از روش پیمایش و ابزار پرسشنامه استفاده شده است و جامعه آماری آن جوانان ۱۸-۲۹ ساله شهر تهران‌اند. حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران ۴۰۰ نفر انتخاب شد و نمونه‌ها بر اساس نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله انتخاب شدند. نخست از مناطق ۲۲ گانه شهر تهران سه منطقه از بین مناطق توسعه یافته (۱، ۳ و ۶) و سه منطقه به عنوان کم توسعه یافته (۱۵، ۱۹، ۱۷) در نظر گرفته شدند. منطقه ۳ توسعه یافته‌ترین منطقه است که از بین نواحی آن توسعه یافته‌ترین‌ها انتخاب شدند، سپس از درون ناحیه‌ها، بلوک‌هایی برگزیده و از درون این بلوک‌ها خانوارهایی به صورت تصادفی ساده انتخاب و در نهایت از هر خانوار، جوانانی که دارای شرط سنی بین ۱۸ تا ۲۹ بودند به عنوان نمونه آماری انتخاب شدند تا به سؤالات پرسشنامه پاسخ دهند. همین فرایند در مورد منطقه ۱۵ که کم توسعه یافته‌ترین منطقه است، اعمال شده است.

۱. در تعیین توسعه یافته‌ترین و کم توسعه یافته‌ترین مناطق تهران به پژوهشی در دانشگاه تربیت مدرس و شهید بهشتی رجوع شد که مطابق آن، مناطق ۱، ۳، ۶ و ۱ توسعه یافته‌ترین و مناطق ۱۵، ۱۷ و ۱۹ کم توسعه یافته‌ترین مناطق تهران شناسایی شدند. بر اساس این پژوهش که از سوی دکتر مجتبی رفیعیان دانشیار شهرسازی دانشگاه تربیت مدرس تهران صورت گرفته است، مناطق شهر تهران از ۳۱ شاخص در قالب ۷ معیار اصلی مقایسه شده‌اند و در آخر مناطق شهر تهران از نظر توسعه‌یافتگی در چهار سطح توسعه یافته، نسبتاً توسعه یافته، توسعه متوسط و توسعه نیافته طبقه‌بندی شده‌اند. این مناطق بر اساس ۷ معیار یا شاخص کلی شاخص‌های مسکن، آموزش، جمعیتی، اشتغال، دسترسی به اطلاعات، محیط زیست، زیرساخت‌ها طبقه‌بندی شده‌اند. بر این اساس منطقه ۳ رتبه اول و منطقه ۱۵ رتبه آخر را از لحاظ توسعه‌یافتگی در اختیار دارند (برگرفته از سایت <http://fararu.com/fa/news/164932>: ۱۵/۱۳۹۲).

تعاریف مفهومی و عملیاتی

- متغیر وابسته

محرومیت نسبی برداشتی است که افراد از اختلاف بین انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی‌دارند. منظور از انتظارات ارزشی، کالاها و شرایط زندگی است که مردم خود را مستحق آنها می‌دانند. منظور از توانایی‌های ارزشی، نگرش افراد نسبت به امکانات و شرایط برآورده شدن انتظارات است (گار، ۱۳۷۷: ۵۳ و ۵۴). گار برای انتظارات ارزشی سه بعد "ارزش‌های رفاهی"، "ارزش‌های مربوط به قدرت" و "ارزش‌های بین شخصی" را در نظر می‌گیرد که هر یک از این ارزش‌ها دربرگیرنده خرده‌ابعاد هستند. "ارزش‌های رفاهی" خود دارای دو بعد، "ارزش‌های اقتصادی (رفاه و کالاهای مادی)" و "ارزش‌های خود-فعلیت‌بخش (تحقق نفس)" است (همان: ۵۵). "ارزش‌های مربوط به قدرت" خود دارای دو بعد "ارزش‌های مشارکتی" و "ارزش‌های امنیتی" است (همان: ۵۷-۵۵) و "ارزش‌های بین شخصی" خود دارای سه بعد منزلت، حس تعلق جمع و انسجام فکری است (همان: ۵۷). گار برای توانایی‌های ارزشی نیز همان سه بعد "توانایی‌های ارزشی رفاهی"، "توانایی‌های ارزشی بین شخصی"، "توانایی‌های ارزشی مربوط به قدرت" را در نظر می‌گیرد و همانند انتظارات ارزشی برای هر یک از ابعاد توانایی‌هایی ارزشی نیز خرده‌ابعاد فوق را ذکر می‌کند. بر این اساس "ارزش‌های رفاهی" شامل دو بعد، "ارزش‌های اقتصادی (رفاه و کالاهای مادی)" و "ارزش‌های خود-فعلیت‌بخش (تحقق نفس)" است. "ارزش‌های مربوط به قدرت" دربرگیرنده دو بعد "ارزش‌های مشارکتی" و "ارزش‌های امنیتی" است و "ارزش‌های بین شخصی" دارای سه بعد منزلت، حس تعلق جمع و انسجام فکری است. برای سنجش این مقیاس گویه‌هایی بر پایه طیف لیکرت طراحی شدند.

- متغیرهای مستقل

سرمایه اقتصادی یا ثروت مادی، در واقع قدرت پرداخت به شکلی از سرمایه است که می‌تواند به کالاهای مادی تبدیل شود. این نوع سرمایه بی‌درنگ و به طور مستقیم قابل تبدیل به پول است و امکان دارد به شکل حقوق مالکیت نهادینه شود (بورديو، ۱۹۸۵: ۲۴۵-۲۴۳) برای سنجش این متغیر سؤالاتی طراحی شدند.

سرمایه فرهنگی مجموعه‌ای از روابط، معلومات و امتیازات است که در جریان آموزش‌های رسمی و خانوادگی- فرایند جامعه‌پذیری- در فرد شکل می‌گیرد و زمینه‌دستیابی

به یک موقعیت اجتماعی یا حفظ آن را فراهم می‌آورد. برای سرمایه فرهنگی سه بعد "عینیت یافته"، "تجسم‌یافته" و "نهادینه‌شده" در نظر گرفته شد که برای سنجش این مقیاس گویه‌هایی در قالب طیف لیکرت و سؤالاتی تنظیم شدند.

گروه مرجع گروهی است که افراد معیارهای لازم برای سنجش و ارزیابی رفتارهای خود و دیگران را از آن گروه کسب می‌کنند. ارزش‌ها و معیارهای گروه مرجع، به عنوان چارچوب مقایسه فرد در فرایندهای ارزشیابی و سنجش به کار می‌روند. به نظر مرتون، گروه مرجع در ایجاد وفاق و یکنواختی یا تشدید آرزوها و خواسته‌ها و توقعات افراد، در تحرک اجتماعی عمودی تأثیرگذار است (تنهایی، ۱۳۷۹: ۱۲۲). نهادهایی مانند رسانه‌ها، خانواده، مدرسه، دوستان و... گروه‌های مرجعی‌اند که در انتقال ارزش‌ها و هنجارهای جامعه نقش مهمی ایفا می‌کنند. برای سنجش این متغیر گویه‌هایی در قالب طیف لیکرت و سؤالاتی تنظیم شدند.

اعتبار و پایایی: در مقاله حاضر از اعتبار صوری استفاده و ابزار تحقیق (پرسشنامه) با اتکا به نظر اساتید و صاحب‌نظران تایید شد. برای سنجش پایایی از آلفای کرونباخ^۱ و مقیاس‌های دارای آلفای بالای ۰/۷۰ استفاده بعمل آمد.

یافته‌های تحقیق

- سیمای آماری پاسخگویان

در نمونه مورد مطالعه منطقه (۳) ۶۵,۵ درصد از پاسخگویان زن و ۳۴,۵ درصد مرد و در منطقه (۱۵) ۶۲,۵ درصد زن و ۳۷,۵ درصد مرد بوده‌اند. در مجموع ۶۴ درصد پاسخگویان زن و ۳۶ درصد آنها مرد بوده‌اند. از نظر وضعیت سنی، پاسخگویان منطقه ۳ و منطقه ۱۵ به ترتیب ۲۵,۵ و ۲۴,۵ درصد بین ۲۳-۱۸، ۴۷,۵ و ۴۸ درصد بین ۲۶-۲۴ و ۲۷ و ۲۷,۵ درصد نیز بین ۲۹-۲۷ سال داشته‌اند. در مورد وضعیت تأهل، پاسخگویان منطقه ۳ و منطقه ۱۵ به ترتیب ۷۰ و ۶۸,۵ درصد مجرد، ۲۷,۵ و ۲۸ درصد متأهل، ۰,۵ و ۱ درصد بی‌همسر در اثر فوت، ۲ و ۲,۵ درصد بی‌همسر در اثر طلاق بوده‌اند. در مجموع ۶۹,۳ درصد پاسخگویان در هر دو منطقه مجرد، ۲۷,۸ درصد متأهل، ۰,۸ درصد بی‌همسر در اثر فوت و ۲,۳ درصد بی‌همسر در اثر طلاق بوده‌اند. از نظر وضعیت اشتغال، پاسخگویان منطقه ۳ و منطقه ۱۵ به ترتیب ۱۷,۵ و ۱۸ درصد شاغل، ۲۰,۵ و ۱۸,۵ درصد بیکار، ۵۱,۵ و ۵۲ درصد دانشجو و ۱۰,۵ و ۱۱,۵ درصد شاغل پاره وقت بوده‌اند. در مجموع ۱۷,۸ درصد پاسخگویان در هر دو منطقه شاغل، ۱۹,۵

۱. برای سنجش گروه‌های مرجع، سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده سؤالاتی طراحی شد که امکان اخذ آلفا وجود نداشت.

درصد بیکار، ۵۱٫۸ درصد دانشجوی و ۱۱ درصد شاغل پاره وقت بوده‌اند. در مورد تحصیلات، پاسخگویان منطقه ۳ و منطقه ۱۵ به ترتیب در هر دو منطقه، ۲ درصد دیپلم، ۹٫۵ و ۷ درصد فوق دیپلم، ۴۷ و ۴۹ درصد لیسانس، ۴۰٫۵ و ۴۱ درصد فوق لیسانس و ۱ درصد در هر دو منطقه تحصیلات دکتری داشتند. در مجموع در هر دو منطقه، ۲ درصد پاسخگویان دیپلم، ۸٫۳ درصد فوق دیپلم، ۴۸ درصد لیسانس، ۴۰٫۸ درصد فوق لیسانس و ۱ درصد دکتری بوده‌اند.

جدول ۱) وضعیت میانگین متغیرهای تحقیق در بین پاسخگویان

جدول ۱. نتایج توصیفی آزمون تی مستقل بین دو متغیر ابعاد محرومیت نسبی و منطقه محل سکونت							
ابعاد احساس محرومیت نسبی	محل سکونت	تعداد	میانگین	انحراف معیار	خطای معیار میانگین	مقدار T	سطح معناداری
ارزش‌های رفاهی	منطقه ۳	۲۰۰	۴.۴۷	۳.۶۴	۰.۲۰۹۳	۴.۰۹۰	۰٫۰۰۰
	منطقه ۱۵	۲۰۰	۱۱.۱۱	۳.۰۶۷	۰.۳۱۱	۴.۴۶	
ارزش‌های قدرت	منطقه ۳	۲۰۰	۸.۵۴	۷.۸۹	۰.۴۵۳	۳.۱۱	۰٫۰۰۱
	منطقه ۱۵	۲۰۰	۱۰.۸۹	۶.۸۹	۰.۷۰۰	۳.۳۳	
ارزش‌های بین شخصی	منطقه ۳	۲۰۰	۳.۰۷	۵.۳۹	۰.۳۰۹	-۴.۳۸	۰٫۰۰۰
	منطقه ۱	۲۰۰	۴.۱	۵.۴۸	۰.۵۵۶	-۴.۳۴	
محرومیت نسبی کل	منطقه ۳	۲۰۰	۵.۳۶	۱۱.۶۲	۰.۸۲	-۲.۵۴	۰٫۰۱۲
	منطقه ۱۵	۲۰۰	۸.۷	۱۲.۱۰	۰.۸۵		

یافته‌های تحقیق نشان‌دهنده آن است که میانگین احساس محرومیت نسبی در تمام ابعاد ارزشی (خرده‌ابعاد و ابعاد اصلی) در بین جوانان دو منطقه متفاوت است و با توجه به اینکه سطح معناداری در تمام ابعاد ارزشی کوچک‌تر از ۵ درصد است، در دو منطقه در تمام ابعاد ارزشی تفاوت معنادار وجود دارد. بر این اساس میانگین و انحراف معیار مقیاس ترکیبی محرومیت نسبی کل در منطقه ۳ به ترتیب برابر با ۵٫۳ و ۱۱٫۶۲ و در منطقه ۱۵ برابر با ۸٫۷ و ۱۲٫۱۰ است. بر این اساس احساس محرومیت نسبی در منطقه ۱۵ بیش از منطقه ۳ است.

میانگین انتظارات ارزشی خود- فعلیت‌بخش، مشارکتی، امنیتی، حس تعلق به جمع و انسجام فکری جوانان منطقه ۳ کمی بیشتر از منطقه ۱۵ است. انتظارات ارزشی اقتصادی و منزلتی جوانان منطقه ۱۵ نیز بیشتر از منطقه ۳ است. در واقع، بیش‌ترین انتظارات ارزشی در بین جوانان منطقه ۳ مربوط به ارزش‌های مربوط به قدرت و کمترین انتظارات مربوط به ارزش‌های بین شخصی است و جوانان منطقه ۱۵ نیز توقعاتشان بیشتر در جهت ارزش‌های رفاهی و کمترین انتظارات ارزشی آنها همانند جوانان منطقه ۳ مربوط به ارزش‌های بین شخصی است. این نتایج نشان می‌دهد که جوانان منطقه ۳ با توجه به اینکه از لحاظ مالی و اقتصادی در وضعیت مناسب‌تری نسبت به جوانان منطقه ۱۵ قرار دارند، توقعات و انتظاراتشان به سمت ارزش‌های غیرمادی مانند مشارکت سیاسی و اجتماعی و داشتن آزادی‌های سیاسی و اجتماعی بیشتر، گرایش دارد و جوانان منطقه ۱۵ نیز انتظاراتشان از لحاظ اقتصادی بیشتر از

سایر ارزش‌هاست. در این مورد می‌توان به این ادعای گار مراجعه کرد. وی از عدم تعادل ارزشی سخن می‌گوید. به نظر وی، اگر افراد از لحاظ یکی از طبقات ارزشی در وضعیت مناسبی قرار داشته باشند، تمایل دارند تا در سایر ارزش‌ها نیز در وضعیت مناسبی قرار گیرند و در غیر این صورت در زمینه ارزش‌های ارضا نشده، احساس محرومیت نسبی خواهند کرد (گار، ۱۳۷۷: ۱۶۸). با این استدلال می‌توان گفت جوانان منطقه توسعه‌یافته تهران به دلیل داشتن میزان بالایی از ارزش‌ها و سرمایه اقتصادی، به دنبال کسب و برآورده کردن نیازها و ارزش‌های بین شخصی و ارزش‌های مربوط به قدرت خواهند بود تا بین ارزش‌های خود تعادل برقرار سازند.

همچنین آماره‌های توصیفی مربوط به مقیاس سرمایه فرهنگی حکایت از آن دارد که میانگین و انحراف معیار سرمایه فرهنگی در منطقه ۳ به ترتیب برابر با ۳۸/۸۳ و ۹/۷ و در منطقه ۱۵ برابر با ۳۴/۸۳ و ۹/۹ است. براین اساس سرمایه فرهنگی پاسخگویان در منطقه ۳ بیشتر از منطقه ۱۵ است. آماره‌های توصیفی مربوط به متغیر سرمایه اقتصادی نیز حاکی از آن است که میانگین و انحراف معیار سرمایه اقتصادی در منطقه ۳ به ترتیب برابر با ۳ و ۰/۸ و در منطقه ۱۵ برابر با ۲ و ۰/۷۶ است. براین اساس سرمایه اقتصادی جوانان منطقه ۳ بیش از جوانان منطقه ۱۵ بوده است.

جدول ۲) گروه‌های مرجع پاسخگویان در زمینه تصمیم‌گیری در حوزه‌های مختلف در دو منطقه

	خانواده	دوستان	رسانه داخلی	رسانه خارجی	مسئولین سیاسی
منطقه ۳	فراوانی	۴۲	۵۴	۵۱	۳۳
	درصد	۲۱	۲۷	۲۵,۵	۱۶,۵
منطقه ۱۵	فراوانی	۴۴	۵۶	۴۸	۳۳
	درصد	۲۲	۲۸	۲۴	۱۹
مجموع	فراوانی	۸۶	۱۱۰	۹۹	۶۶
	در صد کل	۲۱,۵	۲۷,۵	۲۴,۷۵	۱۶,۵

جدول ۲ گروه‌های مرجع پاسخگویان در خصوص تصمیم‌گیری در زمینه‌های مختلف در دو منطقه را نشان می‌دهد. در منطقه ۳ بیشتر پاسخگویان دوستان، رسانه‌های داخلی، خانواده را به عنوان الگوی مرجع خود انتخاب کرده‌اند اما در منطقه ۱۵ بیشتر پاسخگویان دوستان، مسئولین سیاسی و رسانه‌های داخلی را به عنوان الگوی مرجع خود برگزیده‌اند. یافته‌های فوق مبین این است که در هر دو منطقه در مجموع ۲۷,۵ درصد پاسخگویان دوستان ۲۴,۷۵ درصد رسانه‌های داخلی ۹,۷۵ درصد رسانه‌های خارجی و ۱۶,۵ درصد مسئولان سیاسی را به عنوان گروه مرجع انتخاب نموده‌اند.

بر این اساس در هردو منطقه توسعه یافته و کمتر توسعه یافته تهران دوستان مهم ترین گروه مرجع جوانان هستند و بقیه گروه های مرجع در مراتب بعدی قرار دارند.

آزمون فرضیه ها

۱- به نظر می رسد هرچه سرمایه اقتصادی جوانان بیشتر باشد، احساس محرومیت نسبی آنان کمتر خواهد بود.

جدول ۳) رابطه احساس محرومیت نسبی و سرمایه اقتصادی

مجموع	سرمایه اقتصادی			احساس محرومیت نسبی	
	بالا	متوسط	پایین		
۱۳۰	۱۱۸	۸	۴	فراوانی	کم
۳۲,۵	۸۸,۷	۶,۶	۲,۷	درصد	
۱۳۳	۱۳	۱۰۸	۱۲	فراوانی	متوسط
۳۳,۲۵	۹,۸	۸۸,۵	۸,۳	درصد	
۱۳۷	۲	۶	۱۲۹	فراوانی	زیاد
۳۴,۲۵	۱,۵	۴,۹	۸۹	درصد	
۴۰۰	۱۳۳	۱۲۲	۱۴۵	فراوانی	مجموع
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد	

با توجه به یافته های جدول ۳، ۸۸,۷,۳ درصد از جوانانی که سرمایه اقتصادی بالا داشته اند، احساس محرومیت نسبی کم، ۹,۷ درصد از این جوانان احساس محرومیت نسبی متوسط و تنها ۱,۵ درصد از آنان احساس محرومیت نسبی بالایی داشته اند. مسلماً افراد با تمکن مالی و رفاه اقتصادی بیش از کسانی که این رفاه را ندارند، مسیر رسیدن به انتظاراتشان به ویژه ارزش های رفاهی را هموارتر تصور می کنند. همچنین بر اساس مقیاس سطح فاصله ای (قبل از کدگذاری مجدد) دو متغیر در سطح خطای ۰/۱ و با اطمینان ۹۹ درصد و مقدار ضریب پیرسون ۰/۷۲۵- رابطه وجود دارد که این رابطه در حد بالا و منفی است. بر این اساس با افزایش سرمایه اقتصادی جوانان، محرومیت نسبی آنان کاهش می یابد.

۲- به نظر می رسد بین سرمایه اقتصادی و ابعاد احساس محرومیت نسبی رابطه معنادار وجود دارد.

جدول ۴) ماتریس همبستگی بین دو متغیر سرمایه اقتصادی و ابعاد محرومیت نسبی

ابعاد احساس محرومیت نسبی	ارزش های رفاهی	ارزش های قدرت	ارزش های بین شخصی
همبستگی پیرسون	-۰,۸۹۴	-۰,۴۰۰	-۰,۴۹۱
سطح معناداری	۰,۰۰۰	۰,۰۰۰	۰,۰۰۰

۱. جداول مربوط به نمایش ضرایب همبستگی متغیرها به منظور تحدید تعداد جداول در مورد همه فرضیه ها حذف و تنها به توضیحات جداول اکتفا شده است.

با توجه به جدول ۵، ماتریس همبستگی بین متغیرهای سرمایه اقتصادی و ابعاد احساس محرومیت نسبی، در سطح خطای ۰.۱٪ و با اطمینان ۹۹ درصد میان متغیرها رابطه منفی و معکوس معنادار وجود دارد، به عبارت دیگر با افزایش سرمایه اقتصادی، ابعاد محرومیت نسبی (ارزش‌های رفاهی، ارزش‌های قدرت، ارزش‌های بین شخصی) نیز کاهش می‌یابد. همچنین ملاحظه می‌شود که بیش‌ترین ضریب همبستگی مربوط به ارزش‌های رفاهی است.

۳- به نظر می‌رسد هرچه سرمایه فرهنگی جوانان بیشتر باشد، احساس محرومیت نسبی آنان کمتر می‌شود.

جدول ۵) رابطه متغیر محرومیت نسبی و سرمایه فرهنگی

مجموع	سرمایه فرهنگی			احساس محرومیت نسبی	
	بالا	متوسط	پایین	فرآوانی	کم
۱۰۶	۸۸	۱۲	۶	فرآوانی	کم
۲۶.۵	۸۹.۸	۱۲	۳	درصد	کم
۱۱۳	۶	۷۴	۳۳	فرآوانی	متوسط
۲۸.۲۵	۶.۱	۷۴.۲	۱۶.۲	درصد	متوسط
۱۸۱	۴	۱۳	۱۶۴	فرآوانی	زیاد
۴۵.۲۵	۴.۱	۱۳.۲	۸۰.۸	درصد	زیاد
۴۰۰	۹۸	۹۹	۲۰۳	فرآوانی	مجموع
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد	مجموع

مطابق داده‌های جدول ۵، ۸۹.۸ درصد از جوانانی که سرمایه فرهنگی بالا داشته‌اند، احساس محرومیت نسبی کم، ۶.۱ درصد احساس محرومیت نسبی متوسط و ۴.۱ درصد احساس محرومیت نسبی زیاد داشته‌اند. از مهم‌ترین شاخص‌های سرمایه فرهنگی بالا میزان تحصیلات والدین است. معمولاً والدینی که از تحصیلات بالا برخوردارند، بیش از والدینی که این سرمایه را ندارند امکان برآوردن انتظارات جوانان خود را دارند. همچنین بین دو متغیر در سطح خطای ۰.۱٪ و با اطمینان ۹۹ درصد مقدار $-۰/۳۶۲$ - رابطه وجود دارد که این رابطه در حد بالا، معکوس و منفی است. بر این اساس با افزایش سرمایه فرهنگی، محرومیت نسبی جوانان کاهش می‌یابد.

۴- به نظر می‌رسد بین گروه مرجع جوانان تهرانی و احساس محرومیت نسبی آنان رابطه معنادار وجود دارد.

جدول ۶) رابطه دو متغیر گروه مرجع و احساس محرومیت نسبی

مجموع	گروه مرجع					احساس محرومیت نسبی	
	نخبگان سیاسی	رسانه خارجی	رسانه داخلی	دوستان	خانواده	فرآوانی و درصد	نسبی
۱۹	۴	۲	۶	۴	۳	فرآوانی	پایین
۴.۸	۶.۱	۵.۱	۶.۱	۳.۶	۳.۵	درصد	پایین
۳۲۲	۵۱	۲۹	۸۳	۸۹	۷۰	فرآوانی	متوسط
۸۰.۵	۷۷.۳	۷۴.۴	۸۳.۸	۸۰.۹	۸۱.۴	درصد	متوسط

۵۹	۱۱	۸	۱۰	۱۷	۱۳	فراوانی	بالا
۱۴٫۸	۱۶٫۷	۲۰٫۵	۱۰٫۱	۱۵٫۵	۱۵٫۱	درصد	
۴۰۰	۶۶	۳۹	۹۹	۱۱۰	۸۶	فراوانی	مجموع
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد	

یافته‌های جدول ۶ نشان می‌دهد که به طور کلی در بین پاسخگویانی که محرومیت نسبی زیادی دارند، رسانه‌های خارجی در اولویت گروه‌های مرجع قرار دارند و در بین کسانی که پایین‌ترین میزان محرومیت نسبی را دارند، مسئولان سیاسی و رسانه‌های داخلی به میزان یکسان در اولویت گروه‌های مرجع قرار دارند. با این حال سطح معناداری خفی دو محاسبه‌شده بزرگ‌تر از ۰٫۰۵ درصد است و به لحاظ آماری مبین فقدان رابطه معنادار بین گروه مرجع و احساس محرومیت نسبی است.

۵- به نظر می‌رسد بین سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی جوانان تهرانی رابطه معنادار وجود دارد.

جدول ۷) بررسی رابطه سرمایه اقتصادی با سرمایه فرهنگی

مجموع	سرمایه فرهنگی			سرمایه اقتصادی	
	بالا	متوسط	پایین	فراوانی	پایین
۵۲	۳۴	۷	۱۱	فراوانی	پایین
۱۳	۱۸٫۳	۵٫۶	۱۲٫۵	درصد	
۲۱۵	۹۲	۷۱	۵۲	فراوانی	متوسط
۵۳٫۸	۴۹٫۵	۵۶٫۳	۵۹٫۱	درصد	
۱۳۳	۶۰	۴۸	۲۵	فراوانی	بالا
۳۳٫۳	۳۲٫۳	۳۸٫۱	۲۸٫۴	درصد	
۴۰۰	۱۸۶	۱۲۶	۸۸	فراوانی	مجموع
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد	

جدول ۷ رابطه دو متغیر سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی را نشان می‌دهد. بر اساس جدول ذیل حدود ۵۰ درصد (۴۹٫۵) از پاسخگویانی که سرمایه فرهنگی بالا دارند از نظر سرمایه اقتصادی وضعیت متوسطی دارند و تنها ۳۲٫۳ درصد از پاسخگویانی که سرمایه اقتصادی بالا دارند، سرمایه فرهنگی‌شان نیز بالا بوده است. همچنین سرمایه فرهنگی و اقتصادی ۳۲٫۳ درصد از جوانان، زیاد و ۱۲٫۵ درصد کم بوده است. مقدار خفی دو (۱۲/۲۰) و سطح معناداری آزمون خفی دو کوچک‌تر از ۰/۰۵ درصد است، میان دو متغیر سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی رابطه معناداری وجود دارد. همچنین بین دو متغیر در سطح خطای ۰/۰۱ و با اطمینان ۹۹ درصد مقدار ۰/۴۸۶ رابطه معنادار وجود دارد که این رابطه در حد متوسط، مستقیم و مثبت است.

تحلیل رگرسیون عوامل مؤثر بر احساس محرومیت نسبی

با توجه به بررسی هر یک از روابط آماری در فرضیه‌های فوق، در بخش زیر عوامل مؤثر بر احساس محرومیت نسبی از طریق مدل رگرسیونی چندگانه و به روش *inter* بررسی شد.

جدول ۸) ضریب همبستگی بین متغیرها

مدل	همبستگی	ضریب تعیین	ضریب تعیین تعدیل شده	خطای استاندارد
۱	۰,۷۶۲	۵۲,۹	۵۳,۱	۱۱,۰۶۵

جدول ۸ مقدار ضریب همبستگی بین متغیرها را ۰/۷۶۲ نشان می‌دهد که مبین همبستگی متوسط بین متغیرهای مستقل و وابسته تحقیق است. همچنین مقدار ضریب تعیین تعدیل شده (۰/۵۳۱) بیانگر این امر است که ۵۳/۱ درصد از کل تغییرات محرومیت نسبی وابسته به متغیرهای مستقل (گروه مرجع، سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی) است؛ به عبارت دیگر، مجموعه متغیرهای مستقل، ۵۳/۱ درصد از واریانس محرومیت نسبی را پیش‌بینی می‌کنند.

جدول ۹) نتایج تحلیل رگرسیون عوامل مؤثر بر محرومیت نسبی جوانان دو منطقه ۳ و ۱۵

سطح معناداری	t	ضریب رگرسیونی استاندارد نشده		مدل
		ضریب	خطای استاندارد	
۰,۰۰۰	۷۱,۴۸۶	۲,۰۴۱	۱۴۵,۸۸۸	ضریب ثابت
۰,۰۰۰	۷,۴۵۱	۰,۳۶۲	۰,۰۵۶	سرمایه فرهنگی
۰,۰۰۰	۷,۳۱۲	۰,۴۱۲	۰,۱۲۴	گروه مرجع
۰,۰۰۰	۸,۰۱۹	۰,۵۴۹	۰,۴۵۶	سرمایه اقتصادی

بر اساس اطلاعات جدول ۹ سرمایه اقتصادی با ضریب بتای ۰,۵۴۹ بیش‌ترین قدرت تبیین‌کنندگی واریانس احساس محرومیت نسبی را در بین افراد نمونه دارد. بعد از آن متغیر گروه مرجع^۱ قرار دارد که با ضریب بتای ۰,۴۱۲ در جایگاه دوم و سرمایه فرهنگی با ضریب بتای ۰,۳۶۲ مراتب بعدی قدرت تبیین‌کنندگی را داراست.

نتیجه‌گیری

افراد به مثابه موجوداتی اجتماعی همواره در جریان تعاملات اجتماعی غوطه می‌خورند و در این فرایندهای اجتماعی است که خواسته‌هایی را به دست می‌آورند و در عین حال از برخی مطالبات صرف نظر می‌کنند. چشم‌پوشی از مطالبات، گاه به اقتضای تداوم تعاملات، استمرار زندگی اجتماعی و زمانی به سبب موانع و محدودیت‌های موجود است. عدم تحقق مطالبات

۱. متغیر گروه مرجع اسمی است، لذا با دادن کدهای ۱ و صفر در تحلیل رگرسیون وارد و تأثیر آن بر متغیر وابسته سنجیده شد.

زمینه‌ساز حس ناکامی و محرومیت در افراد می‌شود و در زمره تجربه‌های ناخوشایند فرد قرار می‌گیرد. مطالبات و انتظارات افراد از زندگی امری روان‌شناختی و سیری‌ناپذیر است و همگام با برآورده شدن سطحی از توقعات، سطحی دیگر از انتظارات پدید می‌آید. نحوه تکوین انتظارات تابع مقایسه اجتماعی است. یکی از مهم‌ترین ملاک‌های ارزیابی، گروه‌های مرجع‌اند. به زعم مرتون این گروه‌ها در ایجاد وفاق و یکنواختی یا تشدید آرزوها، خواسته‌ها و توقعات افراد تأثیرگذارند. رسانه‌های داخلی و خارجی، خانواده، مدرسه، دوستان، نخبگان علمی و سیاسی و... گروه‌های مرجعی‌اند که از یکسو انتظارات افراد جامعه، علی‌الخصوص جوانان را در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی- فرهنگی شکل می‌دهند که این توقعات در مسیر تطوری جامعه به روز می‌شوند. مسئله اینجاست که قدرت افراد در برآوردن انتظارات و از آن مهم‌تر ذهنیت افراد در مورد تحقق توقعاتشان دچار نوسان دائمی است. در این میان برخورداری متفاوت افراد از انواع سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی مبنای مهمی برای مقایسه اجتماعی است. افراد با قرار گرفتن در شبکه‌های اجتماعی که از نظر سرمایه فرهنگی و اقتصادی در سطح بالاتری قرار دارند، همواره شرایط زندگی خود را با دیگری مقایسه کرده و دچار احساس محرومیت نسبی می‌شوند. در بررسی رابطه بین سرمایه اقتصادی و فرهنگی با محرومیت نسبی یافته‌ها نشان دادند بین سرمایه اقتصادی و فرهنگی با احساس محرومیت نسبی همبستگی بالایی وجود دارد و رابطه معنادار و معکوس است، به طوری که هرچه سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی بیشتر، احساس محرومیت نسبی کمتر است. یافته‌های تحقیق از بالا بودن میانگین محرومیت نسبی در منطقه ۱۵ در مقایسه با منطقه ۳ حکایت داشتند، این در حالی است که جوانان منطقه ۳ در مقایسه با منطقه ۱۵ از سرمایه فرهنگی و اقتصادی بالاتری برخوردار بودند. نکته قابل توجه اینکه جوانانی که سرمایه فرهنگی بالاتری داشتند، در بین ابعاد محرومیت نسبی، نظام انتظاراتشان پیرامون ارزش‌های قدرت بود؛ به عبارت دیگر جوانان با سرمایه فرهنگی بالا احساس محرومیت سیاسی بیشتری داشتند. همچنین یافته‌های مقاله حاضر در مورد گروه‌های مرجع نشان دادند که مهم‌ترین گروه‌های مرجع جوانان منطقه ۳ و منطقه ۱۵، دوستان بوده‌اند. در نهایت یافته‌ها نشان دادند که سرمایه اقتصادی بیش‌ترین تغییرات محرومیت نسبی را پیش‌بینی می‌کند و پس از آن به ترتیب گروه مرجع و سرمایه فرهنگی قرار دارند.

انتظارات ارزشی رفاهی جوانان منطقه ۱۵ بیشتر از منطقه ۳ است ولی انتظارات ارزشی مربوط به قدرت و بین شخصی جوانان منطقه ۳ بیشتر از جوانان منطقه ۱۵ می‌باشد. این امر

می‌تواند به دلیل پایین‌بودن میزان سرمایه اقتصادی و فرهنگی جوانان منطقه ۱۵ باشد که به دلیل ارضانشدن این ارزش‌های اقتصادی و رفاهی، منطقاً دغدغه و انتظاراتشان حول چنین ارزش‌هایی می‌چرخد. حتی در اینجا می‌توان به نظریه اینگلهارت نیز گریزی زد و این مطلب را با توجه به تئوری وی توجیه کرد. وی ادعا دارد هرگاه جوانان از لحاظ ارزش‌های مادی (رفاهی و اقتصادی) ارضا شوند، اشباع شده و به سمت ارزش‌های غیر مادی (در این پژوهش بین شخصی و مربوط به قدرت) گرایش پیدا خواهند کرد. در واقع توقعاتشان بیشتر در زمینه این ارزش‌ها خواهد بود.

توصیف همین ارزش‌ها از لحاظ توانایی‌های ارزشی نشان می‌دهد توانایی‌های ارزشی جوانان منطقه ۳ در هر ۷ نوع ارزش‌ها (اقتصادی، خود- فعلیت‌بخش، امنیتی، مشارکتی، منزلتی، حس تعلق به جمع و انسجام فکری) بیشتر از جوانان منطقه ۱۵ است. در واقع جوانان منطقه ۳ در همه انواع ارزش‌ها، وضعیت خود و جامعه را نسبت به دیدگاه جوانان منطقه ۱۵ بهتر ارزیابی می‌کنند. به طور کلی توانایی‌های ارزشی رفاهی جوانان منطقه ۳ بیشتر از سایر توانایی‌های ارزشی در بین خودشان بود. توانایی‌های ارزشی جوانان منطقه ۱۵ نیز از لحاظ ارزش‌های مربوط به قدرت بیشتر از سایر ابعاد ارزشی و از لحاظ ارزش‌های بین شخصی کمتر از سایر ارزش‌هاست.

توانایی‌های ارزشی رفاهی، مربوط به قدرت و بین شخصی جوانان منطقه ۳ بیشتر از منطقه ۱۵ بود و در نتیجه توانایی‌های ارزشی کلی جوانان منطقه ۳ بیشتر از منطقه ۱۵ بود؛ اما طبق تعریف گار از محرومیت نسبی باید اختلاف انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی در ابعاد مختلف ارزش‌ها را اندازه‌گیری کرد تا به میزان محرومیت نسبی پی برد. اگر انتظارات ارزشی کمتر یا برابر با توانایی‌های ارزشی باشد، محرومیت نسبی وجود نخواهد داشت؛ اما اگر توانایی‌های ارزشی کمتر از انتظارات ارزشی باشد، با محرومیت نسبی مواجه خواهیم شد. جوانان منطقه ۳ از لحاظ ارزش‌های مربوط به قدرت بیشتر و از لحاظ ارزش‌های بین شخصی کمتر احساس محرومیت نسبی می‌کنند.

جوانان منطقه ۱۵ نیز از لحاظ ارزش‌های رفاهی بیشتر و از لحاظ ارزش‌های بین شخصی کمتر احساس محرومیت نسبی می‌کنند.

جوانان منطقه ۱۵ در مجموع بیشتر از جوانان منطقه ۳ احساس محرومیت نسبی می‌کنند. در واقع جوانان منطقه ۱۵ در تمام انواع ارزش‌ها نسبت به جوانان منطقه ۳ بیشتر احساس محرومیت نسبی می‌کنند. نکته مهم این است که انتظارات ارزشی جوانان هر دو منطقه در تمام

انواع ارزش‌های طبقه‌بندی‌شده، بیشتر از توانایی‌های ارزشی آنها در آن نوع ارزش‌هاست؛ به عبارت دیگر، جوانان هر دو منطقه در همه انواع ارزش‌ها احساس محرومیت نسبی می‌کنند و تفاوت فقط در میزان این محرومیت‌هاست. این امر می‌تواند به دلیل توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در جهان مدرن باشد یعنی با توجه به ورود وسایل ارتباطی مدرن در زندگی فردی و اجتماعی، تماس بین افراد نقاط مختلف جهان تسهیل، مواجهه با شیوه‌های جدید زندگی بیشتر و سطح انتظارات بالا رفته است. در این بین جوامعی که سریعتر از سایر جوامع توسعه و پیشرفت داشته‌اند نیز به عنوان الگو و گروه مرجع و نیز معیار ارزش‌های درونی شده قرار می‌گیرند و شکل‌دهنده انتظارات ارزشی می‌شوند.

منابع

- دوچ، مورتون و روبرت کراوس (۱۳۷۴). *نظریه‌ها در روانشناسی اجتماعی*. ترجمه: مرتضی کتبی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ذکائی، محمد سعید (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی جوانان*. تهران: نشر آگه.
- صدیق سروستانی، غلامرضا و سید ضیاء هاشمی (۱۳۸۱). گروه‌های مرجع در جامعه‌شناسی و روانشناسی اجتماعی با تأکید بر نظریه‌های مرتن و فستینگر. *نامه علوم اجتماعی*. شماره ۲۰، صص ۱۶۷-۱۴۹.
- علیخواه، فردین (۱۳۸۷). *احساس محرومیت نسبی و پتانسیل اعتراض سیاسی در شهر تهران*. دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده علوم اجتماعی، پایان‌نامه دکتری.
- فروزان‌مهر، پیروز (۱۳۹۳). *بررسی تأثیر محرومیت نسبی بر هویت ملی ساکنان شهرستان کارون*. دانشگاه شهید چمران اهواز، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
- گار، تد رابرت (۱۳۷۷). *چرا انسان‌ها شورش می‌کنند*. ترجمه: علی مرشدی‌زاد. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- محسنی تبریزی، علیرضا و محمد حسین درویش‌ملا (۱۳۸۷). سنجش میزان احساس محرومیت نسبی و محرومیت نسبی ادراکی جوانان (مطالعه شهر تهران). *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۳۴، صص ۷۳-۹۸.
- نواح، عبدالرضا و سید مجتبی تقوی‌نسب (۱۳۸۶). تأثیر احساس محرومیت نسبی بر هویت قومی و هویت ملی (مطالعه موردی اعراب استان خوزستان). *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره هشتم، شماره ۲، صص ۱۶۳-۱۴۲.
- هزارجریبی، جعفر (۱۳۹۵). *بررسی تأثیر احساس محرومیت نسبی بر امنیت اجتماعی با تأکید بر اقوام ترک و کرد*. همایش ملی دولت و ملت، دانشگاه علامه طباطبایی.

هزارگریبی، جعفر و آفایبگی کلاکی، محمد (۱۳۹۰). عوامل مؤثر بر گزینش گروه مرجع در بین دانشجویان. فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۵۴. ص ۵۳-۹۸

- Ackerman, David (1999). *Why we want to buy bigger and better toys: The measurement and consequences relative deprivation in consumer behavior*. University of Southern California, A Dissertation for the Degree of Doctor of Philosophy.
- Bourdieu, P (1985). *The forms of capital" in handbook of theory and research for the sociology of education*. Ed. JG.Richardson. New York: Greanwood, pp.241-258.
- Crosby, F. J (1976). A model of egoistical relative deprivation. *Psychological Review*. 83, 85-113.
- Crosby, F. J. (1982). *Relative deprivation and working women*. New York: Oxford University Press.
- Davis, J. A (1959). A formal interpretation of the theory of relative deprivation. *Sociometry* 22(4): 280-296.
- Kulczycki, Amber Bobbi (2008). *An experimental investigation of situational and personality antecedent of personal relative deprivation*. University of Calgary, Department of Psychology, A Dissertation for the Degree of Master of Science.
- Mitchell, Duncan & Kegan Paul (1968). *A Dictionary of Sociology*. London, Routledge.
- Runciman, W. G (1966). *Relative deprivation and social justice, A study of attitudes to social inequality in twentieth-century England*. Berkeley. University of California Press.
- Stacy, Lynn Saturay (2009). *Relative deprivation among low wage workers: is the grass always greener*. University of Colorado, Department of Management, A Dissertation for the Degree of Doctor of Philosophy.
- Starks, Melvin Charles (2000). *An empirical test of the theory of relative deprivation among military reservists*. The University of Texas at Arlington, A Dissertation for the Degree of Master of Arts in Sociology.
- Sydoriak, Stacia (2014). *Relative deprivation, globalization and reflexivity: A cross community comparative analysis of tourists as a salient reference group in the Mexican YUCATÁN PENINSULA*. Colorado State University, a Dissertation for the Degree of Master of Arts.
- Yang, Hyeseung (2005). *Do media portrayals of affluence foster feeling of relative deprivation? Exploring a path model of social comparison and materialism on television viewers, life satisfaction*. The Pennsylvania State University, A Dissertation for the Degree of Doctor of Philosophy.

<https://fa.wikipedia.org/wiki>

<http://fararu.com/fa/news/164932>

<https://fa.wikipedia.org/wiki>